

یادداشت «برای ایران چهارم»

(به قلم : حجت الاسلام حسین مهدیزاده)

ایران اسم اولین ملتی است که در تاریخ بشر شکل گرفته است و به این ایران، ایران بزرگ یا بقول اروپایی ها پرشیا یا همان ایرانشهر و یا حتی شهر خالی می گفتند. زند (قبیله) ها و ویس (دهکده) های زیادی که بین هزار تا چند هزار سال قبل از این، در سرزمین های ایران بزرگ زندگی میکردند، حدود ۲۵۰۰ سال قبل، نمی دانیم که به چه دلیلی، سرجمع پذیرفتند که به جای اینکه هر کدام یک شهر باشند، یک واحد یکپارچه باشند و هر کدام از این مدنیت ها، شهربانی و ساتراپی درون آن قدرت مرکزی باشند!

من هنوز متوجه نشدم که چرا این مدنیت ها با هم یکپارچه شدند؟! البته می فهمم که هیچ وقت زور برای یکپارچگی به این طولانی و عمق که برای ایرانیت رخ داده است کافی نیست، چه اینکه وقتی پس از ۲۰۰ سال اسکندر مقدونی این نظام را متلاشی کرد، این مردم بین هفتصد تا هزار سال دوباره تلاش کردند تا دوباره در دوره خسروپرویز یکپارچه شوند و البته اینبار این طرح از درون شکست خورد چرا که فرهنگ ایرانی دوره میانه برای وحدت بخشی کم مایه بود.

اما برویم سراغ سوالهای اصلی تر؛ ایران از کجا تا کجاست؟ وقتی می گوییم ایران، می دانید ایران کجاست و به کجا آنیران گفته میشده؟ خیلی خلاصه جواب می دهم، ایران، از جلگه های رود سند شروع میشده و بعد در سرزمین های بین پنج دریای عمان، خزر، سیاه، مدیترانه و سرخ عمق پیدا می کرده و تا شمال آفریقا، یعنی مصر و جلگه رود نیل، خود را به سواحل شرقی مدیترانه می رسانده است.

ما تا به امروز سه بار ایران ساخته ایم:

ایران اول به پایتختی زاگرس تا شوش تا مدائن تاسیس شد.

ایران دوم یا همان ایران معروف به دوره میانه، ایرانی است که پس از حمله اسکندر هزار سال تلاش کرد تا مجدداً همه این جغرافیای آرزومند را دور هم جمع کند، این تلاش به نخبگی پارت و پهلوی ممکن شد و خراسان بود که پایتخت فرهنگی ما شد.

فردوسی پس از شکست این تلاش، شاهنامه و شهرنامه باقی مانده از این دوره را به نظم درآورد. یادتان هست که انیران شاهنامه فردوسی که دشمن اصلی رستم بود کجا بود؟ بله! توران.

توران همان آسیای میانه است که مشکل ما ایرانیان با آنها این است که دیوپرست هستند. دیو و دئوس و دئوس از یک ریشه هستند و ما با آن بت پرستی که در شرق و غرب عالم در جریان بود مخالف بودیم.

البته توران در دور سومی که مردم این منطقه یک دست شدند به ما پیوست!

اما یک دقتی کنید که این ایران بزرگ امروز اسمش چیست؟ آیا هنوز هم هویت مشترکی دارد؟

اروپایی های استثمارگر، که خود را نقطه پرگار عالم می دانستند، همه ما را خاور یعنی شرق نامیدند و آمریکا را باختر و غرب. اما اگر به جغرافیای انسانی کره زمین نگاه کنید، واقعیت این است که دقیقاً این منطقه ای که از آن حرف زدیم، «سرزمین های میانه» جغرافیای انسانی است!

اینجا میانه شرق و غرب است، اینجا میانه شمال و جنوب است! اینجا تنها یک اسم دارد: میانه، وسط بدون هیچ پسوند و پیشوندی!

به یک معنای استعاری، همینها هستند که امت وسط هستند و شاهد زندگی شرق و غرب و شمال و جنوب!

و اگر شاهد صادق و دادگری باشیم، می توانیم راوی درستی ها و ارزشمندی های همه طرفین برای همدیگر باشیم. می توانیم واسطه شویم تا همه با هم مراوده و تعامل و معامله خیرخواهانه کنند!

اینجا تنها جایی است که اگر قبول کند و اخلاق و نگاه درستی را انتخاب کند، می تواند رابطه شرق و غرب و شمال و جنوب عالم را تراز کند. اینجا جایی است که می تواند آن تعادلی را که عدل است و منافع کسی را بر دیگری ترجیح نمی دهد، را به جهانیان معرفی کند. بقیه اگر بخواهند هم نمی-توانند چنین باشند!

بقیه خودشان یک کفه ترازو هستند و کی، کفه می تواند تراز بشود؟ چه شرق و چه غرب، اگر بخواهند نقش تراز را بازی کنند، منافع شان را تحمیل خواهند کرد.

اگر خوب دقت کنید ایران بزرگ، همین سرزمین میانه و وسط، در دور سوم نامش شده است دارالاسلام! اگر از کلیت این سرزمین سوال کنید، باید به کلیت جغرافیای آن نگاه کنید. این کلیت بیش از هزار و چهارصد سال است که اسمش سرزمین اسلام است و شدیداً هم فرهنگ اسلام را پذیرفته!

تازه اسلام، توران را هم مسلمان کرده! چقدر ما ایرانیان با تورانیان «دیوپرست» جنگیدیم و موفق نشدیم و نشد که نشد! می دانید که ما ایرانیان، تازی ها را جزء خودمان می دانستیم، و پس از اینکه جمشید فرّه ایزدی را از دست داد، تازی هایمان به قدرت رسیدند، اما توران، دیگری و دشمن ما بود. مشکل توران بود! اما دور سوم و در دور اسلام توران و حتی شبه جزیره هم راه درست و جای خود را پیدا کردند و به این یکپارچگی بزرگ پیوستند!

شوربختانه، اسلام به دست خلافت افتاد؛ معنایی از جنس همان چیزی که ما ایرانیان آن را غلط و ظلم یافته بودیم و به خاطر همین نیز از ساسانیان دل کنده بودیم و دروازه شهرهایمان را به سوی تازی هایمان باز کرده بودیم و شاید داستان پناه بردن از جمشیدی که فره ایزدی را از دست داده، به ضحاک شاه تازی، استعاره همین تجربه تلخ تاریخی باشد.

ما ساکنین سرزمین های شرقی تر که پهلوانان - عناصر فرهنگی دوران دوم - در میان ما بودند، با خلافت سر ناسازگاری گذاشتیم و کم کم راه اهل بیت پیامبر اسلام را برگزیدیم! بقیه سرزمینها اما، کم کم ایران را فراموش کردند، مرکزی ها و غربی ها، حتی عرب شدند! شام و مصر را نگاه کنید! اینها برای خودشان هویت تمدنی در دوران باستان داشتند، اما حالا عرب هستند و استیلای خلافت را پذیرفتند، چنانچه سابقا در مقابل فرعون ها هم مقاومت نکرده بودند و تسلیم شده بودند!

حالا بعد از دو هزار و پانصد سال از شروع ایران و هزار و چهارصد و پنجاه سال از اسلام، یک ایران - چهارمی، یک اسلام دیگری، یک کورسویی از رفتار مشترک بین ساکنین سرزمین های میانه دوباره در حال رخ نمایان کردن است.

این بار، این احیاء، زنده به افکار و ایده سیاسی و اجتماعی و مجاهدت و پهلوانی و ایثار همین طرفداران اهل بیت است که می خواهند به سبک ولایت و فتوت و اخوت - البته با نسخه و نقشه و طرح و شریعتی که از اهل بیت یاد گرفته اند، در یکی از پیچیده ترین دوران های جامعه پردازی تاریخ بشر، دوباره رویای - سرزمین - های - میانه را احیا کنند و روایت مشترکی برای این مردم از هم گسیخته و ناامید و به استثمار رفته توسط غریبان و شرقیان ایجاد کنند!

لابد می پرسید با کدام شواهدی دفعتهً چنین ادعای غریب می کنی؟!

چون دارم با این دو چشم کوچکم چیزهای بزرگ و باور نکردنی می بینم!

می بینم که یک خراسانی و سیستانی و سندی، به فرمان یک زاگرسی برای نجات کنعانیهای اسیر شده به دست صلیبی ها در بیت مقدس، در کنار مدیترانه، جهاد می کنند! یک کارمانیایی، برای نجات بین النهرینی ها در بغداد کشته می شود! یک یمنی از باب المندب، برای نجات مسلمانان بیت مقدس، تجارت غرب و شرق را به گرو میگیرد، بلکه در اقیانوس هند، کشتی رومی های صلیبی را با موشک غرق میکند!

و امروز هم از شبه قاره هند، تا توران تا قفقاز تا کنار مدیترانه، برای شهادت رئیس پارت و پارس و ماد عزای عمومی اعلام کرده اند!

این نشانه های غریب، نشانه های چیست اگر نشانه های احیاء چهارم نیست؟!

اینها نشانه های هلال-شیعی و احیاء امپراتوری-پرشیا نیست! کسانی که چنین می گویند، آگاهانه دروغ می گویند تا حقیقت مخفی شود!

آیا رویای اینان، از آنهایی که شیر-و-خورشید را می پرستند و انتخاب هزار و چهارصد سال اخیر ایرانیان و ساکنین سرزمین میانه را «انتخابی در پرانتز» معرفی می کنند، ایرانی تر نیست؟

آیا اینها از کسانی که در سرزمین های میانه، سودای غربی شدن و شرقی شدن دارند و فرش قرمز زیر پای آنها پهن می کنند و در مقابل، ساتراپی های ایران و ایالت های اسلامی را با

نژادپرستانه ترین تعابیر، عقب مانده و دشمن خطاب می کنند و با آنها رفاقت
نمیکنند، ایرانی تر نیستند؟!

ایران چهارم، اینبار با مشارکت همه شهربانی هایش، در حال تولد است! همان «بعثت
الاسلام من جدید»! همان «امت وسط»! همان «سرزمین های افسانه ای میانه»! همانی که
هنوز فقط می دانیم که با مقاومت و «نه شرقی، نه غربی» در حال آغاز شدن است!

اینها نشانه های غریب یک تولد نیست؟!